

## رابطه‌ی بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده

آذر میدخت رضایی<sup>۱\*</sup>، زهرا خدادادی<sup>۲</sup> و لیلا میر محمدی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف از اجرای این پژوهش بررسی رابطه‌ی افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده در شهرستان جهرم بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل زنان و مردان مورد خشونت و آزار بود که به دادگاه حمایت خانواده، پزشکی قانونی و شورای حل اختلاف جهرم مراجعه کرده بودند که از میان آنان تعداد ۲۹۲ نفر از همسران آزار دیده (۱۶۲ زن و ۱۳۰ مرد) در گروه سنی ۲۰-۴۵ سال با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه‌ی نگرش‌های ناکارآمد "وایزمن و بک" و پرسشنامه‌ی سنجش میزان افکار خودکشی "بک" در مورد آنان به اجرا درآمد. نتایج پژوهش نشان دادند که بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین، بین افکار ناکارآمد در همسران آزار دیده زن و مرد تفاوتی معنادار دیده می‌شود، اما بین تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده زن و مرد تفاوتی معنا دار وجود نداشت. این نتایج نشان دادند که بین تمامی ابعاد افکار ناکارآمد با تمایل به افکار خودکشی نیز رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. در بررسی و تحلیل میزان تحصیلات بر افکار ناکارآمد در همسران آزار دیده، یافته‌ها نشان دادند که تحصیلات بر میزان افکار ناکارآمد تأثیری معنادار دارد در حالی که بر تمایل به افکار خودکشی در گروه تأثیری معنا دار نشان نداد.

**واژه‌های کلیدی:** افکار ناکارآمد، تمایل به افکار خودکشی، همسرآزاری.

۱- استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، گروه روان‌شناسی، مرودشت، ایران.

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، گروه مشاوره، مرودشت، ایران. zh\_khodadady@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، گروه روان‌شناسی، مرودشت، ایران. mirmohamadi\_leila@yahoo.com

\*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: rezaei.azar@yahoo.com

### پیشگفتار

با توجه به رواج همسر آزاری در جوامع و تأثیرات سوء آن بر مادران و فرزندان، بازتاب آزار زنان در جامعه‌ی بین‌المللی بسیار گسترده بوده است. همسر آزاری شامل بدرفتاری علیه طرف مقابل، در هر نوع رابطه‌ی نزدیک و صمیمی، خشونت در خانواده و خشونت علیه همسر است. همسر آزاری می‌تواند اشکال گوناگون بدنی، کلامی، عاطفی، روانی، جنسی و اقتصادی داشته باشد. اگر چه زنان هدف عمده‌ی سوء رفتار هستند، اما خشونت هم‌چنین می‌تواند علیه کودکان و دیگر اعضای خانواده نیز بکار برده شود. در روابط زناشویی سوء رفتار با همسر یک مشکل جدی است که خطوط قرمز فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را زیر پا می‌گذارد و می‌تواند تأثیر اساسی بر سلامت جسمی و روانی خانواده داشته باشد (امامی پور، ۱۹۹۳). همسر آزاری به مراتب از آنچه بنظر می‌آید، رایج تر است و در واقع خشونت خانگی علیه زنان امری جهانی است. بر اساس آمار منتشر شده به وسیله‌ی سازمان جهانی بهداشت<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، از هر سه زن یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانگی واقع می‌شود. حدود چهار میلیون از زنان آمریکایی در طول ۱۲ ماه، حداقل یک بار مورد ضرب و شتم شوهرانشان قرار می‌گیرند (Samgis, 1986).

بر خلاف بسیاری از مشکلات جوامع امروزی، خشونت علیه همسر و فرزندان فقط حاصل زندگی شهری مدرن نیست. همسر آزاری فراتر از مرزهای طبقاتی و نژادی است. بسیاری از پژوهش‌ها نشانگر آن بوده‌اند که عوامل بسیاری ممکن است با همسر آزاری در رابطه باشند که وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایین‌تر رایج تر است (Fleming, 1979). بر اساس یافته‌های همه‌گیرشناسی، ۲۱ تا ۳۴ درصد کل زنان در سراسر دنیا به وسیله‌ی همسرانشان مورد ضرب و جرح و خشونت فیزیکی واقع می‌شوند که البته، آمار واقعی بسیار بیش از این مقدار است. به دیگر گونه‌های خشونت کم تر توجه می‌شود و بسیاری از مواقع زنان به دلایل گوناگون حاضر به طرح مشکل خود نیستند (Kaslo, et al., 1998). از عمده‌ترین آسیب‌های روانی وابسته به خشونت علیه همسر، می‌توان به احساس درماندگی، اعتماد به نفس نداشتن، تشویش و افسردگی اشاره کرد. بر پایه‌ی پژوهش‌های جدیدتر، خشونت علیه همسر می‌تواند پیامدهایی جدی تر، هم چون خودکشی داشته باشد (Golding, 1999). هم‌چنین، تهدیدهای روانی و فیزیکی، مهم ترین عامل تشکیل دهنده‌ی تصورات و طرح‌هایی برای کشتن و آسیب رساندن به شوهر می‌شود. بیش تر زنان کتک خورده‌ای که شوهرانشان را کشته‌اند، گفته‌اند که شرایطی خشونت بار داشته و کشتن همسر برای دفاع از خود بوده است (Motz, 2001).

1 - World Health Organization

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که احساس خود کم بینی و حقارت برآمده از خشونت در همسران به افسردگی شدید، تشویش ترس و هراس، مشکلات روحی و سرانجام خودکشی آنان می‌انجامد (Hampton, et al., 1999). خودکشی یکی از معضلات بهداشت روان است. بر اساس گزارش رسمی سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۶)، هر ساله دست کم ۵۰۰ هزار نفر در جهان با خودکشی به زندگی خود پایان می‌دهند (Hemati, et al., 1993). میزان بالای خودکشی و اقدام به آن سبب گردیده تا پژوهشگران عوامل مرتبط با اقدام به خودکشی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. یکی از این عوامل واکنش به مسایل و حوادث استرس آمیز زندگی است (Khalkhali, et al., 1990). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حوادث استرس زای زندگی با فراوانی بیش‌تری در اقدام کنندگان به خودکشی پیش از اقدام به خودکشی دیده می‌شود. بنظر می‌رسد موقعیت‌های استرس‌زای زندگی با درهم ریختن ساختار روان‌شناسی فرد وی را مستعد این اقدام می‌کنند. هیکنین و همکاران در بررسی حوادث زندگی پیش از اقدام به خودکشی، طلاق و جدایی، بحث‌های شدید خانوادگی، مشکلات مالی، مشکلات شغلی و بیکاری را در گروه سنی، جوان‌تر و بیماری‌های جسمی و بازنشستگی را در گروه سنی سالمندان به عنوان حوادث استرس زای عمده شناسایی کردند. بیوترایز و همکاران نیز در مطالعه‌ی خود شکست در روابط بین فردی و مشکلات اقتصادی را عمده ترین حوادث زندگی در اقدام کنندگان به خودکشی یافتند. در مطالعاتی که در ایران و با روش‌های گوناگون انجام گرفته است، مشکلات خانوادگی، مشکلات اقتصادی و بیکاری حوادث استرس زای عمده پیش از اقدام به خودکشی عنوان شده اند (Khalkhali, et al., 1991). مطالعات همه‌گیر شناسی خودکشی در ایران طی دو دهه‌ی اخیر نشان داده است که خودکشی و اقدام به آن رو به افزایش است. این بررسی‌ها عمدتاً بر گروه‌های بیمار در مراکز درمانی یا پزشکی قانونی متمرکز بوده و در آن‌ها به عوامل سبب سازی چون اختلافات خانوادگی و زناشویی، درگیری با بستگان، بیکاری و اختلافات روان شناختی اشاره شده است (Mohseni, 1975). امروزه توجه روان درمانگران به سمت تأثیر باورها و تفکر در ایجاد انواع مسایل روان‌شناختی جلب شده است. مثلاً الیس Ellis بر این باور است که مردم به گونه‌ای بی نظیر عقلانی و غیر عقلانی هستند و مشکلات آن‌ها بیش‌تر برآمده از ادراک تحریف شده و تفکر غیر منطقی است و راهکار غلبه بر مشکلات آن‌ها، همانا از راه بهبود تفکر و دریافت ادراکی آن‌هاست. الیس بر این باور است که رفتار می‌تواند شناخت و هیجان انسان را تغییر دهد و شناخت نیز می‌تواند رفتار و هیجان را تحت تأثیر قرار دهد (Kelark, 1962, quoted by Kaviani, 1994). باز نمایی ذهنی ناکارآمد و ساختارهای شناختی منفی زمانی رخ می‌دهند که یک واقعه‌ی منفی طرحواره‌های ناکارآمد را فعال سازد. طرحواره‌های منفی بدان سبب تداوم می‌یابند که افراد منطقی نادرست بکار می‌گیرند. برای مثال، موارد کوچکی را بیش از حد تعمیم داده یا به نکات منفی

توجهی بیش‌تر دارند (Beck, 1976). به باور الیس وقتی حادثه‌ی فعال‌کننده‌ی ای برای فرد رخ می‌دهد، او بر اساس تمایلات ذاتی خود ممکن است دو برداشت متفاوت و متضاد از آن حادثه داشته باشد: یکی افکار، و باورهای منطقی و عقلانی و دیگری افکار، باورها و برداشت‌های غیر عقلانی و غیر منطقی. در حالتی که فرد تابع افکار و باورهای منطقی باشد، به پیامدهای منطقی دست خواهد یافت و شخصیت سالمی خواهد داشت. در حالتی که فرد تابع و دستخوش افکار و باورهای غیر منطقی و غیر عقلانی باشد، با پیامدهای غیر منطقی مواجه خواهد شد و در این حالت او فردی است مضطرب و غیر عادی که شخصیت ناسالمی دارد. در واقع، وقتی که حادثه‌ی نامطبوعی رخ می‌دهد و فرد احساس اضطراب و تشویش می‌کند، در نظام باورهایش، خود را به دو چیز کاملاً متفاوت و متضاد متقاعد می‌سازد و یکی از آن‌ها را در پیش می‌گیرد که مسلماً همان افکار غیر عقلانی‌اش است (Shafiqabadi & Naseri, 1989). طرحواره‌های شناختی و خطای فکری در تجربه‌های نامساعد دوران کودکی ریشه دارند و شکل‌گیری این طرحواره‌ها در دوران کودکی و به مرور زمان روی می‌دهند و اغلب، این طرحواره‌ها پنهان باقی می‌مانند تا یک موقعیت تنیدگی زا به فعال شدن آن‌ها بینجامد (Beck, 1976). بر اساس دیدگاه عقلانی - عاطفی «آلبرت الیس، رفتار و عواطف انسان ناشی از باورها و طرز تفکر اوست. اضطراب، افسردگی، غم، اندوه، خشم و ترس همگی ناشی از طرز فکر و باورهای فرد نسبت به جهان و دیگران است. وی نام این باورها را باورهای غیر منطقی گذاشت. این باورها مجموعه‌ای از افکار، اندیشه‌ها و باورهایی هستند که در آن اجبار، الزام، وظیفه و مطلق‌گرایی وجود دارد و موجب بروز اختلالات عاطفی و رفتاری می‌گردند و این اختلالات زمینه‌ی بروز افکار و اعمال خودکشی را در فرد فراهم می‌سازند (Solati, 1993). با توجه به این می‌توان گفت همسر آزاری و اعمال خشونت نسبت به همسر می‌تواند ناشی از وجود افکار ناکارآمد در طرفین باشد. زمانی که هر کدام از زوجین موارد و اختلافات کوچک در زندگی را بیش از حد تعمیم دهند و به نکات منفی توجهی بیش‌تر داشته باشند، همین نحوه تفکر منفی و غیر عقلانی بر فرآیند تصمیم‌گیری و حل مسئله هنگام بروز اختلافات خانوادگی و زناشویی تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود فرد اعمال خشونت، اذیت و آزار همسر را تنها راه برای حل اختلافات و مشکل بوجود آمده بداند. از آنجایی که افکار غیر منطقی و ناکارآمد می‌تواند در فرد ایجاد اضطراب، سستی، بی‌ارادگی و افسردگی کند، می‌توان گفت ارتباطی مثبت در بوجود آوردن تمایل به افکار خودکشی در کسانی دارد که از جانب شریک زندگی خود مورد خشونت قرار می‌گیرند.

### پیشینه‌ی پژوهش

بنابر یافته‌های پژوهش گلدینگ (۱۹۹۹)، خشونت علیه زنان یکی از عامل‌های عمده‌ی خطر آفرینی در آنان است و زنان مورد خشونت قرار گرفته میزان بیش‌تری از خودکشی، افسردگی، اختلال تنش پس از سانحه، تشویش و اعتیاد به الکل و مواد مخدر نشان دادند. هم‌چنین، (Khosravi & Khaghanifard, 1997)، نشان دادند که خشونت‌های فیزیکی اعمال شده از سوی همسر می‌تواند یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های خودکشی در زنان باشد. در پژوهشی لستر رابطه‌ی بین افسردگی اشتغالات ذهنی خودکشی و تفکر غیر منطقی را مورد بررسی قرار داد و نشان داد که افکار غیر منطقی با افسردگی مرتبط بوده و افرادی که اشتغالات فکری خودکشی داشتند، میزان باورهای غیر منطقی در آن‌ها زیاد بود (Solati, 1993). در پژوهشی که به وسیله‌ی جمشیدزاده و همکاران (Jamshidzadeh, et al., 1980)، در رابطه با روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان ایلام انجام گرفت، نتایج حاکی از وجود روند افزایشی متفاوت برای خودکشی و اقدام به خودکشی در سال‌های یاد شده در ایلام بوده است. میزان اقدام به خودکشی همواره بیش از میزان خودکشی بوده است. اگر چه میزان‌های خودکشی و اقدام به خودکشی در زنان بیش‌تر از مردان بوده، ولی خودکشی مردان روندی افزایشی داشته است. میانگین سنی خودکشی ۲۶/۶۷ و میانگین اقدام به خودکشی ۲۴/۲۲ سال بوده است (Jamshidzadeh, et al., 1994). نتایج پژوهشی که اسماعیلی نیا و دیگران (Esmaeelnia, et. 1994)، در رابطه با بررسی اقدام به خودکشی در زنان شهرستان بابل انجام دادند، نشان دادند افرادی که اقدام به خودکشی کرده اند، ۸/۸ درصد بی‌سواد، ۴۷/۵ درصد زیر دیپلم، ۳۵/۳ درصد دیپلم و ۸۱ درصد تحصیلات دانشگاهی داشتند.

شهنی (Shahni, 1990)، در پژوهش خود با عنوان رابطه‌ی برخی عوامل جمعیت‌شناختی با خشونت مردان نسبت به همسران خود در شهرستان اهواز دریافت، هر چه میزان تحصیلات مردان و زنان بالاتر باشد و هم‌چنین، زنان از زندگی زناشویی رضایت بیش‌تری داشته باشند، خشونت ورزی مردان علیه همسرانشان کم‌تر است. هم‌چنین، لستر (Lester 1989)، در پژوهشی مشاهده کرد که افکار غیر منطقی با افسردگی و افکار خودکشی گرایانه رابطه دارد (Shafiabadi & Farahbakhsh 1991).

در پژوهشی باورهای غیر منطقی بین دو گروه دارای تفکر خودکشی و فاقد این‌گونه تفکرات بررسی شد و نتایج نشان دادند که باورهای غیر منطقی در گروه دارای تفکر خودکشی بسیار بالاتر از گروه دیگر بود (Moller, Woods, 1995, quoted by Solati, 1993).

با توجه به شیوع فراوان خشونت علیه همسران و آسیب‌های جدی هم بسته با آن، این پژوهش به بررسی رابطه‌ی افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده در شهرستان

جهرم می‌پردازد تا از این راه بتوان به کاهش بروز خشونت و خودکشی ناشی از اعمال خشونت کمکی مؤثر نماید. همچنین، نتایج این پژوهش می‌تواند راهکاری برای بهبود و افزایش بهداشت روانی خانواده‌های آسیب دیده باشد. در نتیجه، این پژوهش به بررسی فرضیه‌های زیر می‌پردازد.

۱- بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۲- بین ابعاد افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

۳- بین افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده تفاوت معنادار وجود دارد.

۴- بین تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده تفاوت معنادار وجود دارد.

۵- میزان تحصیلات بر افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده تأثیر معنادار دارد.

۶- میزان تحصیلات بر تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده تأثیر معنادار دارد.

### روش پژوهش

با توجه به هدف‌های این پژوهش از روش همبستگی استفاده شده است. جامعه‌ی آماری شامل تعداد ۱۰۰۰ نفر از افرادی بوده است که به علت آزار (جسمی یا فیزیکی، جنسی، عاطفی، کلامی، روانی و اقتصادی از جانب همسر به مراکز پزشکی قانونی و دادگاه خانواده در شهرستان جهرم مراجعه کرده بودند.

### نمونه‌ی آماری

در این پژوهش تعداد ۲۹۲ نفر از همسران آزار دیده (۱۶۲ زن و ۱۳۰ مرد) در شهرستان جهرم بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده است.

### ابزار گردآوری داده‌ها

مقیاس نگرش‌های ناکارآمد و مقیاس سنجش افکار خودکشی.

مقیاس نگرش‌های ناکارآمد: این مقیاس به وسیله‌ی وایزمن و بک (Wizeman, Beck, 1997)، ساخته شد که دارای ۴۰ ماده است و برای شناسایی نگرش‌ها و باورهایی که فرد را مستعد

افسردگی می‌سازد، طراحی شده است. این پرسشنامه بر مبنای نظریه‌ی شناختی یک برای افسردگی ساخته شده است (Rezaei, 1996). روش نمره‌گذاری به این شکل است که نمره‌ی هر پاسخ از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) است. البته، در مورد ماده‌های ۲، ۶، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۰ نمره‌گذاری ماده‌ها بر عکس سایر موارد است. بنابراین، نمره‌ی آزمودنی از کمینه ۴۰ تا بیشینه ۲۸۰ خواهد بود. بر اساس پژوهش‌های گوناگون، میانگین نمره‌های بدست آمده‌ی افراد سالم از ۱۱۹ تا ۱۲۸ گزارش شده است و نمره‌های بالاتر نشان‌گر آسیب‌پذیری می‌باشد. تهرانی زاده و همکاران (Tehranizadeh, et al., 2000)، مقیاس نگرش‌های ناکارآمد با آلفای کرونباخی معدل ۰/۸۴ تا ۰/۹۲ ثبات درونی کافی را نشان داده است، تهرانی زاده و همکاران (Tehranizadeh, et al., 1998) و (Wizeman, Beck, 1997). در کشور ما نیز این ابزار بارها مورد استفاده قرار گرفته و هنجاریابی شده است و پایایی آن ۰/۸۵ بوده است (Sadeghi, 1996).

**مقیاس سنجش افکار خودکشی بک:** این مقیاس یک ابزار خودسنجی ۱۹ پرسشی است که بمنظور آشکارسازی و اندازه‌گیری شدت نگرش‌ها، رفتارها و طرح ریزی برای ارتکاب به خودکشی تهیه شده است. مقیاس بر اساس ۳ درجه نقطه‌ای از ۰ تا ۲ تنظیم شده است. نمره‌ی کلی فرد بر اساس جمع نمره‌ها محاسبه می‌شود که از ۰ تا ۳۸ می‌باشد. مقیاس افکار خودکشی بک دارای پایایی بالایی است. با استفاده از روش آلفای کرونباخ ضرایب ۰/۸۷ تا ۰/۹۷ و با استفاده از روش آزمون - بازآزمون پایایی آن ۰/۵۴ بدست آمده است. همچنین، اعتبار مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۵ و از روش دو نیمه ۰/۷۵ بدست آمد (Anisi, 1999).

**روش اجرا:** آزمودنی‌ها پس از ارجاع به وسیله‌ی مسئولان مربوطه در دادگاه، پزشکی قانونی و شورای حل اختلاف با تشخیص خشونت از جانب همسر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. سپس داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری مورد تحلیل قرار گرفتند.

## یافته‌ها

جهت تحلیل داده‌های پژوهش بر اساس فرضیه‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی مانند میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t مستقل و تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده که در جدول‌های زیر نشان داده شده‌اند.

**فرضیه‌ی ۱:** بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

جدول ۱- ضریب همبستگی بین متغیرهای افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	ضریب همبستگی	سطح معناداری
افکار ناکارآمد	۲۹۲	۱۸۷/۶	۴۳/۴۶	۰/۳۷	/۰۰۰۱
افکار خودکشی	۱۶۰	۲۲/۷۳	۵/۰۸		

ملاحظه می‌شود که بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی رابطه‌ی مثبت ضعیف و معنادار در سطح ( $P < 0/05$ ) وجود دارد.

فرضیه‌ی ۲: بین ابعاد افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۲- ماتریس همبستگی میان ابعاد افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی

ابعاد	تمایل به مرگ	آمادگی برای خودکشی	تمایل به خودکشی واقعی	باز دارنده یا کتمان
کمال‌گرایی نسبت به موفقیت	$r=0/63$ $P=0/001$	$r=0/26$ $P=0/01$	$r=0/30$ $P=0/001$	$r=0/21$ $P=0/06$
آسیب‌پذیری	$r=0/66$ $P=0/001$	$r=0/31$ $P=0/001$	$r=0/34$ $P=0/001$	$r=0/26$ $P=0/01$
نیاز به تأثیر گذاشتن بر دیگران	$r=0/64$ $P=0/001$	$r=0/33$ $P=0/001$	$r=0/35$ $P=0/001$	$r=0/19$ $P=0/2$
نیاز به تسلط داشتن بر دیگران	$r=0/65$ $P=0/001$	$r=0/30$ $P=0/001$	$r=0/35$ $P=0/001$	$r=0/24$ $P=0/02$
نیاز به تایید شدن	$r=0/62$ $P=0/001$	$r=0/27$ $P=0/001$	$r=0/34$ $P=0/001$	$r=0/27$ $P=0/01$

ملاحظه می‌شود بین تمام ابعاد رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد.



فرضیه‌ی ۳: بین افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول ۳ - آزمون t مستقل جهت مقایسه‌ی افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
زن	۱۶۲	۱۹۷/۳	۴۱/۳	۴/۳۹	۲۹۰	۰/۰۰۰۱
مرد	۱۳۰	۱۷۵/۵۱	۴۳/۳			

ملاحظه می‌شود که میانگین افکار ناکارآمد در زنان و مردان در سطح  $0/05$  ( $P < 0/05$ ) تفاوتی معنی دار دارد و جنسیت بر افکار ناکارآمد تأثیری معنی دار دارد. فرضیه‌ی ۴: بین تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول ۴- آزمون t مستقل جهت مقایسه‌ی تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه‌ی آزادی	سطح معناداری
زن	۱۰۸	۲۲/۴۲	۵/۲۱	۱/۱۸	۱۵۸	۰/۲۴
مرد	۵۲	۲۳/۴	۴/۸			

ملاحظه می‌شود که بین متوسط تمایل به افکار خودکشی در زنان و مردان تفاوت معناداری وجود ندارد.

فرضیه‌ی ۵: میزان تحصیلات بر افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده تأثیر دارد.

جدول ۵ - تحلیل واریانس یک سویه برای تعیین تفاوت متغیر افکار ناکارآمد در افراد با

تحصیلات گوناگون

تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه‌ی آزادی	F	سطح معناداری
ابتدایی	۴۸	۲۰۱/۳۳	۴۳/۳۳	B = ۳		
سیکل	۸۳	۱۸۸/۲۹	۴۰/۶۱	W = ۲۸۸	۳/۲۲	۰/۰۲
دیپلم	۱۰۵	۱۸۷/۴۷	۴۲/۲۵	T = ۲۹۱		
لیسانس	۵۶	۱۷۵/۰۹	۴۷/۲۴			

ملاحظه می‌شود که تحصیلات در سطح ( $P < 0/05$ ) بر افکار ناکارآمد همسران آزار دیده تأثیری معنی دار دارد. به بیان دیگر، متوسط افکار ناکارآمد در همسران آزار دیده در سطوح گوناگون تحصیلی تفاوتی معنی دار نشان می‌دهد.

فرضیه‌ی ۶: میزان تحصیلات بر تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده تأثیر دارد.

جدول ۶ - تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین تفاوت متغیر تمایل به افکار خودکشی در افراد با تحصیلات گوناگون

تحصیلات	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	درجه‌ی آزادی	F	سطح معناداری
ابتدایی	۳۷	۲۳/۵۴	۴/۳	B = ۳		
سیکل	۴۹	۲۲/۵۵	۵/۷	W = ۱۵۶	۰/۵۵	۰/۶۵
دیپلم	۵۳	۲۲/۲۱	۴/۹	T = ۱۵۹		
لیسانس	۲۱	۲۳/۱	۵/۲			

ملاحظه می‌شود که بیش‌ترین میانگین مربوط به افراد با تحصیلات ابتدایی است، ولی تفاوت معناداری ایجاد نکرده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

همسر آزاری به عنوان یکی از خشونت‌های خانگی می‌تواند طیفی وسیع از آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی تا مرگ را به همراه داشته باشد. در این پژوهش رابطه‌ی بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده در شهرستان جهرم مورد بررسی قرار گرفت که نتایج بدست آمده بر اساس فرضیه‌های پژوهش بر اساس مطالعات پیشین به بحث و نتیجه‌گیری گذاشته می‌شود. جدول ۱ نشان می‌دهد که بین افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی در همسران آزار دیده در سطح ( $P < 0/05$ ) رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد، به این معنی که هر چه میزان افکار ناکارآمد در همسران آزار دیده بیش‌تر باشد، تمایل به افکار خودکشی و اقدام به خودکشی این دسته از زوج‌ها بیش‌تر است. بنابراین، فرضیه‌ی پژوهش تأیید می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش‌های لستر (Lester 1989)، کسلو و دیگران (Keslo, et al 1998) و گلدینگ (Goldi, 1999)، همسو می‌باشد. بر اساس نظریه‌ی بک، نگرش‌های ناکارآمد معیارهای انعطاف‌ناپذیر و کمال‌گرایانه‌ای هستند که فرد از آن‌ها برای قضاوت درباره‌ی خود و دیگران استفاده می‌کند و از آن‌جایی که انعطاف‌ناپذیر، افراطی و مقاوم در برابر تغییرند، بنابراین ناکارآمد و یا ناباورند. از سوی دیگر، ساز و کار اولیه‌ی درگیر در ارتباط بین نگرش‌های ناکارآمد و پریشانی‌های

روان‌شناختی، چگونگی مقابله‌ی یک فرد با فشارزاهاست و خشونت علیه همسر می‌تواند استرس‌زا و باعث فشارهای روحی همسران شود و اگر فرد دیدگاهی کمال‌گرایانه و انعطاف‌ناپذیر از جهان داشته باشد، هنگام مواجهه با یک موقعیت استرس‌زا که مختل‌کننده‌ی دیدگاه‌های پیشین اوست از راهبردهای غیر انطباقی نظیر اجتناب یا انکار استفاده می‌کند (Brown, 1995). بنابراین، می‌توان گفت افرادی که به صورت انعطاف‌ناپذیری این افکار ناکارآمد را نگهداری می‌کنند، هنگامی که با یک استرسور مانند آزار از ناحیه‌ی همسر مواجه می‌شوند، فشار روانی زیادی در آن‌ها ایجاد می‌شود، به همین دلیل ممکن است که دیگر تحمل آزار همسر برایشان سخت شود و در نتیجه بیش‌تر در معرض آسیب‌هایی از جمله تمایل به افکار خودکشی و اقدام به انجام آن قرار گیرند. جدول ۲ نتایج ضریب همبستگی نشان داد که بین تمام ابعاد افکار ناکارآمد (کمال‌گرایی نسبت به موفقیت، آسیب‌پذیری، نیاز به تأثیر گذاشتن بر دیگران، نیاز به تسلط داشتن بر دیگران، نیاز به تأیید شدن) و تمایل به افکار خودکشی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش لستر (Lester 1989) همسو می‌باشد. بر اساس دیدگاه الیس، باور فرد به این‌که برای هر مشکلی همیشه یک راه حل درست و کامل وجود دارد و اگر انسان بدان دست نیابد وحشتناک و فاجعه‌آمیز خواهد بود و اگر وقایع و حوادث در زندگی آن‌گونه که او می‌خواهد نباشد، نهایت ناراحتی و بیچارگی را به بار می‌آورد و سبب ناکامی می‌شود و لازمه‌ی احساس ارزشمندی و این‌که همه‌ی افراد جامعه او را دوست بدارند و تعظیم و تکریمش کنند، داشتن بیش‌ترین لیاقت، کمال و فعالیت است. از نظر الیس مجموعه‌ی این اندیشه‌ها و باورها، غیر عقلانی و منفی است زیرا این نوع افکار به راه‌حل‌های ناقص‌تری منجر خواهد شد و تلاش و سواسی در راه کسب آن فرد را به اضطراب و آشفتگی روحی مبتلا می‌کند و در زندگی احساس حقارت و ناتوانی به فرد دست می‌دهد. بدین ترتیب زندگی فرد همواره با شکست همراه خواهد بود و اگر فرد در پی چنین خواسته‌ای باشد، خود رهبر و بیش‌تر نامن و مضطرب و ناقص‌خویش خواهد بود (Shafiabadi, Naseri, 1988). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مجموعه‌ی این افکار منفی باعث می‌شود که فرد در برابر خشونت آسیب‌پذیر شود و بهداشت روانی‌اش به خطر بیفتد و با تلقین این موضوع که چقدر وحشتناک است که طرد شود و مورد دوستی قرار نگیرد، خود را بیازارد تا از این راه بتواند در برخی مواقع بر دیگران تأثیر بگذارد. هم‌چنین خشونت از جانب همسر می‌تواند دلیلی بر عدم تأیید و علاقه از طرف او باشد و برخی از افراد به گونه‌ی جدی و واقعی برای جلب توجه و علاقه همسرانشان اقدام به خودکشی می‌کنند و این گونه است که افکار منفی آن‌چنان فشار روحی را در فرد بالا می‌برد که قدرت تفکر منطقی را در او مختل می‌سازد و افکار خودکشی را نیرومند می‌کند. به گونه‌ای که ممکن است فرد تنها راه حل نجات را مرگ بداند و تمایل به افکار خودکشی در او افزایش یابد.

نتایج جدول ۳ نشان دهنده‌ی تفاوت معنادار بین افکار ناکارآمد در همسران زن و مرد آزار دیده می‌باشد و یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان افکار ناکارآمد زنان بیش از مردان است و این تفاوت در سطح ( $P < 0/05$ ) معنادار است. در مطالعات انجام گرفته در دانشگاه‌های آمریکا مشخص گردیده است زنانی که در دوران کودکی در معرض خشونت بوده‌اند یا نزد پدر و مادر الکلی و یا دارای اختلال روانی زندگی کرده‌اند، در دوران بزرگسالی در برابر اضطراب‌ها و مسایل روزمره زندگی مقاومت کم‌تری دارند، در نتیجه، دچار افکار ناکارآمد می‌شوند و نسبت به سایر و نانی که در دوران کودکی چنین تجربیاتی نداشته‌اند، بیش‌تر و زودتر دچار افسردگی می‌شوند که این خود می‌تواند زمینه‌ساز همسر آزاری باشد. هامن (Haman, 2000) و فریمن و لانینگ (Feriman & Laning, 1989) در پژوهش خود در مورد ویژگی‌های شخصیتی زنان و مردان دریافتند که آزمودنی‌های مرد دارای انگیزه‌ی قدرت و رویکرد اجتماعی بیش‌تر و آزمودنی‌های زن از ساز و کار اجتناب بیش‌تر استفاده می‌کنند. در تبیین نتیجه‌ی این فرضیه می‌توان گفت ممکن است علت بالا بودن افکار ناکارآمد در زنان نسبت به مردان این باشد که آزمودنی‌های زن نسبت به آزمودنی‌های مرد دارای هیجان بیش‌تری هستند و از آن‌جایی که زنان نسبت به مردان عاطفی‌ترند و تخلیه‌ی روانی در آن‌ها به صورت کلامی و تفکرات منفی ممکن است بیش‌تر باشد. در نتیجه، زمانی که در معرض خشونت از جانب همسر قرار می‌گیرند، افکار منفی از جمله عدم موفقیت در انتخاب و ترس از تأیید نشدن از سوی همسر در آنان نیرومند شده و در برابر افکار ناکارآمد بیش‌تر آسیب پذیرند، اما بین تمایل به افکار خودکشی در همسران زن و مرد آزار دیده تفاوتی معنادار دیده نشد (جدول ۴). یافته‌های این پژوهش با یافته‌های جمشیدزاده و همکاران (Jamshidzadeh, et al., 1994) و اسماعیل نیا (Esmaelnia, et al., 1994) ناهمسو می‌باشد. شاید یکی از دلایل این ناهمسویی مربوط به پایگاه اقتصادی قوی و تسلط اقتصادی زنان جهرم در زمان ازدواج باشد که می‌تواند موضع آنان را در زندگی زناشویی تحت الشعاع قرار دهد. نتایج یافته‌های پژوهش در بررسی میزان سطح تحصیلات در افکار ناکارآمد در جدول ۵ نشان می‌دهند که سطح تحصیلات در سطح ( $P < 0/05$ ) بر افکار ناکارآمد همسران آزار دیده تأثیری معنی دار دارد و دیده شد که افکار ناکارآمد در افراد یا همسران در سطوح پایین‌تر تحصیلات بیش‌تر دیده می‌شود. هم‌چنین، آزمون تعقیبی توکی نشان داد که بین افراد ابتدایی و لیسانس این تفاوت معنادار است. این نتایج با یافته‌های خسروی و خاقانی فرد (Khosravi, Khaghanifard 1997)، عارف (Aref 1996) و رحمتی (Rahmati, 1989) که نشان دادند میزان تفکرات غیر منطقی و آشفتگی‌های هیجانی که منجر به خودکشی و افسردگی می‌شود، در افراد با تحصیلات ابتدایی و زیر دیپلم و تحصیلات پایین بیش‌تر دیده شده است، همسو می‌باشد. روی هم رفته، می‌توان بیان

داشت که داشتن تحصیلات بالاتر به شکل‌گیری خود‌پنداره‌ی مثبت تری در فرد منجر شده و او را یاری می‌کند تا افکار غیر منطقی را از خود دور سازد و در این حالت توهین‌ها و تحقیرهای همسر را دلیل بر ضعف و حقارت خود و عدم تأیید از جانب همسر نداند و میزان افکار ناکارآمد و تمایل به افکار خودکشی نیز در او کاهش می‌یابد. همچنین، با آشنایی با راههای رویارویی مؤثرتر، به جای تفکرات منفی، راه‌حل‌های جایگزینی را انتخاب می‌کند که به حل بهتر مشکل بیانجامد. همچنین، همان گونه که جدول ۶ نشان می‌دهد اگر چه بیش‌ترین میانگین مربوط به افراد با تحصیلات ابتدایی است، اما تفاوتی معنادار ایجاد نکرده است. یافته‌های این پژوهش با یافته‌ی اسماعیلی نیا و دیگران (Esmaeelnia, et al 1994) که بیان داشته‌اند تمایل به افکار خودکشی در افراد با تحصیلات بالا کم‌تر است و با پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند زنان و مردانی که دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر هستند، نسبت به زنان و مردانی که دارای تحصیلات زیر دیپلم اند، تمایل کم‌تری به افکار خودکشی دارند (Solati, 1993) ناهمسو می‌باشد. شاید دلیل این عدم تفاوت این است که تعداد افراد مورد مطالعه در این پژوهش از نظر سطوح تحصیلات در مقاطع ابتدایی، سیکل، دیپلم و لیسانس دارای پراکندگی مناسبی نمی‌باشند و به همین علت تفاوت در تمایل به افکار خودکشی در آنان معنادار نشده است. بنابراین، می‌توان با توجه به این یافته‌ها برای شناخت بیش‌تر پیامدها و پیشگیری از آسیب‌های همسرآزاری موردهای زیر را پیشنهاد کرد.

- ۱- برنامه ریزی جهت پیشگیری از همسر آزاری بر اساس عوامل خطر شناسایی شده در جامعه.
- ۲- پژوهش در مورد ابعاد گوناگون همسر آزاری و افکار ناکارآمد در استان‌ها و شهرهای گوناگون ایران.
- ۳- با توجه به میزان شیوع همسر آزاری و این‌که داشتن فرزند نقش‌های محافظتی لازم در پیشگیری از این اقدام را نداشته است، پیشنهاد می‌شود در خصوص مشکلات همسران بررسی‌های جامع‌تر صورت گیرد.
- ۴- فعال شدن مراکز مشاوره‌ی خانواده و کلینیک‌های ارتباطات مؤثر بین همسران با بکارگیری متخصصین مربوطه در امر پیشگیری از افکار ناکارآمد و افکار خودکشی در همسران آزار دیده.
- ۵- تأسیس مراکز قانونی، حمایتی و بهزیستی جهت همسران آسیب دیده در جامعه.
- ۶- شناسایی انواع خشونت در خانه جهت جلوگیری از آسیب‌ها و عوارض ناشی از آن.
- ۷- شناسایی عوامل خشونت و همسرآزاری برای پیشگیری از انتقال بین نسلی خشونت در جامعه.

### References

- 1- Anisi, J. (1997). Assesment of suicide thought questionnaire. Tehran: Sina publication. {Persian}
- 2- Arefi, M. (1992). Descriptive study of violence against women in Oromieh city. *Women Research journal*, 2, 101-120. {Persian}
- 3 – Beck. A.T. (1976). *Cognitive Therapy and Emotional Disorders*. New York, International university press.
- 4- Brown. G.P. Hammon, C.L. Craske, M.G. Wickense, T.D. (1995). Dimensions of dysfunctional attitudes as vulnerabilities in depressive symptoms, *Journal of Abnormal Psychology*, vol. 104 , No . 3, 431 – 435.
- 5-Emamipoor, S. (1996). Study of spouse abuse and its effective factors. *Women Research Journal*. {Persian}
- 6- Esmaelnia, T. Faramarzi, M. Moosavi, Sh. Shamsi, G. (1994). Study of suicide in women of Babol province. *Medical Science Journal*, No. 2, 58-62. {Persian}
- 7- Feleming, J. (1979). *Stopping wife abuse.*, New York : Achorpress / Doubleday .
- 8– Freeman, B. & Lanning, W.A. (1989). Multivariate ananlysis of the relationship between social power, motivation, and personality characteristics in college students , *Journal of Abnormal Psychology*, vol. 30, No. 6 , PP. 522.527.
- 9- Golding, Jacqueline, M. (1999). Intimate partner violence as a risk factor for mental disorders : A meta – analysis. *Journal of Family Violence* 14 (2).
- 10- Hammen, C. (2000). Depression and sensitization to stressors among young woman as a function of childhood adversity, *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, October : 68 (5) , pp 782 – 87.
- 11 – Hampton, Robert, Pamela Jenkins, and Avery Vander. (1999). Physical and sexual violence in marriage. *Psychology of Family Violence*. London & Inc.
- 12- Hemati, N., Daneshamooz, B. Panahi, L. (1993). Frequency of suicide among high school students of Abdanan in Ilam. *Cognitive science findings*, No.1, 2, 79-86. {Persian}
- 13- Jamshidzadeh, F., Rafee, H., Yasaman, M.T., Rahimi, S., Azam, K., (1994). Suicide and conduct of suicide in Ilam province. *Social welfare Journal*. No. 3, 325-345. {Persian}
- 14 – Kaslow, J . Nadine , Martiep. Thompson, Brandon Gibb, Leslie Hollins. Lindi A. Meadows. Diana Jacobs, Susan Chance, Hallie Bronstein, and Akil Rashid., (1998). Factors that mediate and moderate the link between partner abuse and suicidal behavior in African – American woman. *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 66 (3). 533 – 540 .
- 15-Kelark, M.K., (1990). *Cognitive behavioral therapy*. Kaviani translation, Tehran, Fars publication.

- 16- Khalkhali, M., Rahbar, M., Fard Masood, R., Jamadi, A., (1994). Study of life events in suicide conductors. Medical Science Journal Gilan, No. 10, 96-106. {Persian}
- 17- Khosravi, Z. Khaghanifard, M. (1997). Study of relationship between spouse abuse with tendency to suicide and hurting spouse in women of Tehran. Women Study Journal, No. 6, 99-113. {Persian}
- 18 - Motz , Anna. ,(2001). *Battered women who kill. Psychology of Family Violence*. Canal 8 Inc.
- 19- Mohseni, M. (1976). Social deviations. Tehran, Marvi publication
- 20- Rahmati, Z. (1995). Causes and motivation of suicide in Tehran. Selection Magazine. {Persian}
- 21- Rezaei, P. (1996). Study of dysfunctional thought , control of thought and feelings of responsibility in obsessive compulsive , anxious patients and normals. M.A. Dissertation , Islamic Azad University, Arsenjan. {Persian}
- 22- Sadeghi, A. (1990). Study and comparison of cognitive deviations and ineffective thought in addicted and normals. M.A. Dissertation, Tarbyate Moalem University {Persian}.
- 23- Samgis, B. (1988). Why they hurt their spouse? Khordad Magazine, No. 8, December.
- 24- Shafiabadi, A. Naseri, GH. (1989). Counselling and psychotherapy theories. Tehran, University publication. "Persian"
- 25- Shafiabadi, A. Farahbakhsh, K. (1988). Study of irrational thought in two groups of normals and depressive patients of psychiatric centers in Isfahan. Seminar of counseling and guidance, Alameh Tabatabaee publication. {Persian}
- 26- Shahni, M. (1986). Relationship of some sociodemographical factors with men's violence towards their wives. Journal of educational and psychological science . Shahid Chamran University Ahwaz, No. 1,2, 39-63. {Persian}
- 27- Solati, K. (1989). Study of irrational beliefs in suicide conductors. Medical science journal , Shahre Kord, No. 1, 52-60. {Persian}
- 28- Tehranizadeh, M. Rasoolzadeh Tabatabaee, K. Azad Falah, P. (1994). Comparison. study of dysfunctional attitudes in escaped girls and normals. Social welfare journal, No. 19, 205-213. {Persian}

